



An Investigation of the Relationship between Metaphor and Myth in the Poetry of Ahmadrezā Ahmadi and Manūchehr Ātashi based on the Methodological Framework of Gilbert Durand

Rahim. Koushesh Shabestari¹ -Kamal. Rasolian^{2*} -Afshin. Sanaei

Pournak³

1: Associate Professor of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

2: PhD student in Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran (Corresponding Author): karzankarzani@yahoo.com

3: PhD student in Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

Abstract: Drawing on Gilbert Durand's methodology, the present research examines the relationship between metaphor and myth in the poetry of two Iranian poets, Ahmadrezā Ahmadi and Manūchehr Ātashi. From Durand's perspective, metaphor is a mechanism of understanding and cognitive experience, and myth is known as a symbol of the collective unconscious of man, upon whose unraveling the understanding and receiving of any text depends. The present research aims to examine the extent to which the poems by these two poets align with the categories and structures proposed in Durand's theoretical framework. The first part of the research deals with the definitions and theories related to metaphor and myth. This implies that metaphor facilitates the understanding abstract concepts through tangible ones and myth interprets and explains natural and social phenomena from a symbolic and unconscious perspective. The research proceeds with a descriptive-analytical method to review the poems of the two poets, using Durand's model and library resources. Accordingly, both poets use metaphor and myth as a tool to express abstract concepts and understand the complexities of existence. The analysis shows that the use of metaphors and myths in the work of both poets is a reflection of their understanding of the world and their efforts to express their mental and spiritual experiences. The findings of this research indicate that metaphor and myth are two intertwined mechanisms which play an important role in understanding the poetry of Ahmadi and Ātashi. These two concepts have been used as expressive and cognitive tools to help the poets convey their experiences and inner feelings.

Keywords: Ahmadrezā Ahmadi, Manūchehr Ātashi, Gilbert Durand, metaphor, myth, contemporary poetry.

- R. Koushesh Shabestari; K. Rasolian; A. Sanaei Pournak (2025). "An Investigation of the Relationship between Metaphor and Myth in the Poetry of Ahmadrezā Ahmadi and Manūchehr Ātashi based on the Methodological Framework of Gilbert Durand". Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 16(40).99-128.
[Doi: 10.22075/jlrs.2024.34935.2503](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34935.2503)

سال شانزدهم - شماره ۴۰ - تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۹۹-۱۲۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۵/۱۲ بازنگری ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ پذیرش ۱۴۰۳/۰۹/۱۴

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر روش‌شناسی ژیلبر دوران

رحیم کوشش شبستری^۱ / کمال رسولیان^۲ / افشین سنایی پورناک^۳

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول) karzankarzani@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

چکیده: جستار پیش‌رو، با تکیه بر روش‌شناسی ژیلبر دوران (Gilbert Durand)، به بررسی رابطه میان استعاره و اسطوره در اشعار دو سراینده ایرانی، احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی، می‌پردازد. از منظر دوران، استعاره، مکانیسم درک و تجربه شناختی است و اسطوره، به مثابه نمادی از ناخودآگاه جمعی انسان، شناخته می‌شود. وی بر این باور است که درک و دریافت هر متنی، مبتنی بر آشکارسازی اسطوره‌هاست. هدف پژوهش حاضر، این است که برای خوانندگان، تشریح نماید که چه تعداد از سروده‌های دو شاعر مدنظر، در حیطه دسته‌بندی و چیدمان صورت گرفته بر پایه نگرش دوران، قرار می‌گیرند. بخش ابتدایی تحقیق، به بررسی تعاریف و نظریات مربوط به استعاره و اسطوره می‌پردازد؛ به این معنی که استعاره به درک مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم ملموس و اسطوره به تفسیر و درک رویدادها و پدیده‌های طبیعی و اجتماعی از منظر نمادین و ناخودآگاه آن می‌پردازد. در ادامه پژوهش، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بازنگری و بررسی اشعار دو شاعر یادشده براساس روش‌شناسی دوران و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای خواهیم پرداخت. هر دو شاعر، از استعاره و اسطوره برای بیان مفاهیم انتزاعی و درک پیچیدگی‌های هستی استفاده کرده‌اند. تحلیل اشعار این دو شاعر، نشان می‌دهد که استفاده از استعاره و اسطوره در سروده‌هایشان، بازتابی از درک آن‌ها از جهان و تلاش برای بیان تجربیات ذهنی و روحی خود است. نتایج این پژوهش، حاکی از آن است که استعاره و اسطوره دو مکانیسم درهم‌تنیده هستند که در خلق و درک اشعار این دو شاعر نقشی بسزا ایفا می‌کنند. این دو مفهوم به‌عنوان ابزارهایی بیانی و شناختی، در خدمت شاعران مزبور قرار گرفته‌اند تا آن‌ها را در انتقال تجربیات و حالات درونی‌شان یاری دهند.

کلیدواژه: استعاره، اسطوره، شعر معاصر، احمد رضا احمدی، منوچهر آتشی، ژیلبر دوران.

- کوشش شبستری، رحیم؛ رسولیان، کمال؛ افشین، سنایی پورناک (۱۴۰۴). «بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر روش‌شناسی ژیلبر دوران». دانشگاه سمنان: *مطالعات زبانی و بلاغی*.

۹۹-۱۲۸، (۴۰) ۱۶.

[Doi: 10.22075/jlrs.2024.34935.2503](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.34935.2503)

۱. مقدمه

استعاره^۱ و اسطوره^۲ دو مفهوم بنیادین در حوزه مطالعات انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و ادبیات هستند که هریک نقش مهمی را در شکل‌دهی و بازنمایی معنا، تفکر و درک انسان از جهان پیرامون به عهده دارند. استعاره در هیئت ابزاری زبانی، نه تنها در ادبیات، بلکه در تفکر روزمره انسان‌ها نیز به کار می‌رود و به انتقال معانی پیچیده، کمک می‌کند. از سوی دیگر، اسطوره به روایت‌های فرهنگی و تاریخی اشاره دارد که به تبیین جهان، انسان و تجربیات مشترک جامعه می‌پردازد. ژیلبر دوران (۲۰۱۲-۱۹۲۱ م.)^۳، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، با ارائه رویکردی ساختارگرایانه، با مطالعه اسطوره‌ها، اهمیت بررسی رابطه میان استعاره و اسطوره را برجسته کرده است. وی، با تأکید بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، به تحلیل این دو مفهوم می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه استعاره‌ها می‌توانند به شکل‌گیری و تداوم اسطوره‌ها کمک کنند. استعاره از صورت‌های مجازی مهمی است که گاه به‌تنهایی به منزله یک سبک، مقوله‌بندی می‌شود. از منظر شناختی، استعاره، اساس زبان و سازنده معنا و اندیشه است. جورج لیکاف^۴ (زاده ۱۹۴۱ م.) و جانسون^۵ (زاده ۱۹۴۹ م.) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^۶؛ نگاه به استعاره را دگرگون کردند و نشان دادند که استعاره در زندگی ما حضوری فراگیر و همه‌جانبه دارد. از منظر شناختیان، گونه‌ای استعاره وجود دارد که در آن آدمی به صورت ناخودآگاه در پی یافتن ویژگی‌های مشترک در موضوعات ناهمگون است تا امور را بر پایه همین اشتراکات، درک کند. این فرایند، همان است که به استعاره مفهوم^۷ شهره گشت (ر.ک: رودمعجنی، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۲۴). از منظر ستاری،

1. Metaphor

2. Myth

3. Gilbert Durand

4. George Lakoff

5. Johnson

6. *Metaphors We Live By*

7. Conceptual Metaphor

تعریف اسطوره کار چندان آسانی نیست. به باور وی، دو تعریف متضاد از اسطوره وجود دارد: نخست تعریف علمای اسطوره‌شناس معاصر که در آن، معنایی رمزی می‌یابند و دودیکر، تعریف مرسوم و متداول تا زمان حاضر است که آن را بی‌معنی، پنداشته‌اند. وی، دانش اسطوره‌شناسی^۱ را حوزه‌ای می‌داند که محققان زمان ما به آن از دیدگاه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی می‌نگرند که این خود، بیانگر گسترده‌گی و پیچیدگی قلمرو دانش یادشده است. وی اضافه می‌کند که اسطوره، در هر جامعه و فرهنگ، به جهان معنی می‌دهد. معنایی که جهان، فی‌نفسه، ندارد. به آشفتگی و پریشانی، سامان می‌بخشد و کلاً به هر مفهوم مردم‌شناختی، معنایی رمزی منسوب می‌دارد. اسطوره‌ها در ادبیات معاصر ایران با ایفا کردن نقشی چندوجهی، ابزاری برای تبیین هویت ملی، نقد سیاسی و اجتماعی، کاوش در مسائل وجودی و فلسفی و نوگرایی در ساختار ادبی به شمار می‌آیند. شاعران با بهره‌گیری از عنصر اسطوره، توانسته‌اند نقدهایی ژرف، نمادین و بنیادی از وضعیت موجود ارائه دهند. در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش این است که چگونه استعاره‌ها، می‌توانند به فهم و تفسیر اسطوره‌ها کمک کنند و برعکس، اسطوره‌ها چگونه می‌توانند زمینه‌ای برای شکل‌گیری استعاره‌های جدید فراهم آورند؟ با توجه به اهمیت این موضوع در حوزه‌های مختلف از جمله ادبیات، فلسفه و علوم اجتماعی، این تحقیق به دنبال ارائه تحلیلی عمیق و جامع از این دو مفهوم و رابطه متقابل آن‌ها خواهد بود. به این منظور، ضمن بررسی نظریات مختلف، به تحلیل مصادیق مشخصی از استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی^۲ (۱۳۱۹-۱۴۰۲ ش.) و منوچهر آتشی^۳ (۱۳۱۰-۱۳۸۴ ش.)، خواهیم پرداخت تا روشن شود که چگونه این دو پدیده می‌توانند در هم تنیده شوند و بر یکدیگر تأثیر بگذارند.

در این پژوهش، هدف آن است که با تکیه بر رویکرد روش‌شناسی ژیلبر دوران، به بررسی چگونگی ارتباط و تعامل میان استعاره و اسطوره در اشعار مشخصی از دو شاعر

1. Mythology

2. Ahmad-Reza Ahmadi

3. Manouchehr Atashi

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۰۳

یادشده پرداخته شود. از آنجا که دوران، بر نقش ساختارهای ضمنی و کارکرد شناختی استعاره در شکل‌گیری و بازنمایی اسطوره‌ها تأکید دارد، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه استعاره‌های بنیادین در سطح زبان و شناخت، با ساختار و کارکرد اساطیر در فرهنگ‌های مختلف در ارتباط هستند. همچنین، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که چگونه رویکرد ساختارگرایانه دوران، به تحلیل استعاره و اسطوره، می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش این دو مفهوم در تجربه انسانی منجر شود.

۱-۱. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش‌هایی که تحقیق پیش‌رو براساس آن شکل گرفته است، به شرح زیر است:

۱. پرسش اصلی:

— استعاره‌ها و اسطوره‌ها در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی، چگونه به هم پیوند می‌خورند و چه نقشی در شکل‌دهی به معانی و مضامین شعری این دو شاعر دارند؟

۲. پرسش‌های فرعی:

— چه عواملی از فرهنگ، اجتماع و زبان، در کاربرد مشابه استعاره و اسطوره توسط شاعران یادشده، مؤثر بوده است؟

— روش‌شناسی ژیلبر دوران، چگونه می‌تواند در تحلیل و تفسیر رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمدی و آتشی، به ایفای نقش پردازد؟

— نگاه هریک از این دو شاعر به اسطوره و استعاره، به چه شکل انعکاس‌دهنده جهان‌بینی، ایدئولوژی و سبک شعری آنهاست؟

فرض و گمان نگارندگان این است که استعاره‌ها در اشعار احمد رضا احمدی به گونه‌ای مستقیم و ملموس‌تر از اسطوره‌ها عمل می‌کنند؛ درحالی‌که منوچهر آتشی بیشتر بر جنبه‌های انتزاعی و نمادین تأکید دارد. بین استعاره و اسطوره در اشعار احمدی و آتشی رابطه‌ای متقابل وجود دارد که می‌تواند به عمق و غنای معنایی اشعار آنها کمک کند. هر دو شاعر، از اسطوره‌های مشترک فرهنگی بهره می‌برند؛ اما نحوه تفسیر و

بازنمایی آن‌ها متفاوت است. استفاده از استعاره و اسطوره در شعر دو شاعر مورد بحث، به طرز چشمگیری تحت تأثیر جریان‌های اجتماعی و سیاسی زمانه آنها قرار دارد. اشعار این دو شاعر، با بهره‌گیری از استعاره و اسطوره، هویت فرهنگی و اجتماعی خاصی را به تصویر می‌کشند که می‌تواند به فهم بهتر شرایط اجتماعی و تاریخی عصر آنها کمک کند. استفاده از روش‌شناسی ژیلبر دوران در این بررسی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از نحوه تعامل استعاره و اسطوره در آثار این دو شاعر منجر شود و به تحلیل ساختارهای معنایی جدیدی دست یابد. بازتعریف و بازسازی اسطوره‌های فرهنگی و اجتماعی در متن، از دیگر مواردی است که به مدد بهره‌گیری از استعاره‌ها، می‌توان به حصول آنها دست یازید.

این پرسش‌ها و فرضیه‌ها می‌توانند مبنای نظری و علمی تحقیق و تحلیل عمیق‌تر اشعار شاعران یادشده در مقاله مورد استفاده قرار گیرند و به افزایش فهم خوانندگان کمک کنند.

۲-۱. پیشینه پژوهش

مطالعات درباره ارتباط میان استعاره و اسطوره، سابقه‌ای طولانی در گستره ادبیات دارد. ژیلبر دوران، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، یکی از چهره‌های برجسته در این حوزه است. وی در آثار خود به بررسی رابطه میان استعاره و اسطوره پرداخته است. دوران، معتقد است که اسطوره و استعاره، هر دو، از مکانیسم‌های ذهنی و شناختی انسان برای درک و تفسیر جهان پیرامون برخوردارند. به باور او، اسطوره به مثابه یک روایت نمادین از واقعیت عمل می‌کند و استعاره، ابزاری برای درک و توصیف آن واقعیت، به شمار می‌آید. همچنین، دوران بر این باور است که هر دو مقوله اسطوره و استعاره، ریشه در ساختار ذهنی و شناختی انسان دارند و از این طریق، به فهم و تفسیر جهان کمک می‌کنند. به عبارت دیگر، اسطوره و استعاره ابزارهایی شناختی هستند که به بشر امکان می‌دهند تا پدیده‌های پیرامون خود را درک و تفسیر نماید. پژوهش‌های دیگری نیز به بررسی ارتباط میان اسطوره و استعاره پرداخته‌اند. برخی محققان، استعاره را بنیاد

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۰۵

اسطوره‌پردازی معرفی می‌کنند و اسطوره را نوعی بسط و گسترش استعاره می‌دانند. در این رویکرد، استعاره نقشی محوری در شکل‌گیری و توسعه اسطوره ایفا می‌کند. سوای ژیلبر دوران، از برجسته‌ترین نویسندگانی که در حوزه روش‌شناسی فعالیت می‌کنند، می‌توان به امیل دورکیم^۱ اشاره کرد که در کتاب خود، قواعد روش جامعه‌شناسی^۲ به تبیین روش‌شناسی جامعه‌شناسی، نقد رویکردهای سلف‌شناختی و تمرکز بر حقایق اجتماعی پرداخته است. پژوهش در حیطه ارتباط استعاره و اسطوره در شعر فارسی نیز از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. از آن جمله می‌توان به مطالعه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان صور خیال در شعر فارسی ۱۴۰۳، اشاره کرد که در آن به بررسی انواع استعاره و تأثیر آن بر شعر فارسی پرداخته است. شفیعی کدکنی در این اثر به نقش مهم استعاره در ایجاد تصاویر شعری و تأثیر آن بر غنای ادبی شعر، اشاره کرده است. پژوهش دکتر بهمن نامور مطلق با عنوان اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومزیل ۱۳۹۵ که به بررسی نظریات دومزیل^۳ در باب اسطوره و اسطوره‌شناسی می‌پردازد. در ادامه به اهم مطالعاتی که در باب موضوع مدنظر ما به رشته تحریر درآمده‌اند، اشاره خواهیم کرد.

عوض پور، بهروز و نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان ژیلبر دوران و نقد اسطوره‌ای، پیکره مطالعاتی: رمان قلب سگی اثر میخاییل بولگاکف، به تعریف دو روش اسطوره‌سنجی و اسطوره‌کاوی پرداخته‌اند و وجوه تشابه و تمایز این دو روش را برای مخاطبان تبیین کرده‌اند.

علوی‌مقدم، مهیار و صادقی‌منش، علی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان تحلیل اسطوره‌شناختی-تطبیقی نماد غار و بررسی نمادهای آن در شعر منوچهر آتشی با تکیه بر دیدگاه‌های میرچا الیاده^۴، با بررسی اسطوره‌شناختی نمادهای غار و کارکردهای آن

-
1. Émile Durkheim
 2. The Rules of Sociological Method
 3. Georges Dumézil
 4. Mircea Eliade

در متون مختلف، به یک دسته‌بندی جامع رسیده‌اند و چهار کارکرد زهدان زمین، دنیای درون، جایگاه نمادین آیین تشرف و دنیا را برای نماد مذکور، تعریف کرده‌اند. گل‌بابایی اصل و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر تلمیحات اسطوره‌ای در بیان تجربه‌های عرفانی بر اساس منطق الطیر، به اسطوره و تلمیح در قالب رمز و نماد که در پرتو نوعی احساسات و شهودات زیسته عرفانی و باطنی، فهم و تفسیر می‌شوند، توجه نشان داده‌اند.

شریف‌زاده، صدیقه (۱۴۰۲) در تحقیقی با موضوع *استعاره مرگ در شعر احمد رضا احمدی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*، به بررسی مفهوم مرگ پرداخته و استعاره مفهومی را از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی تعریف و طبقه‌بندی کرده و بر پیوند میان استعاره و بنیان فکری شاعر مطالعه کرده است.

از دید ستاری، اسطوره در مقام مصدري معنی‌بخش و نظام‌آفرین، در جامعه معاصر ایران نیز حضور دارد؛ چنان‌که کلام مشهوری هست که *کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا* و به همین جهت، برای مثال، نویسنده‌ای در روزنامه‌ای، *عاشورا را اسطوره‌ای در معبر حقیقت* نامیده است (ر.ک: ستاری، ۱۳۷۶: ۷۱-۷۰). در مجموع، پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، نشان می‌دهند که استعاره و اسطوره دو مقوله مرتبط با یکدیگر هستند که هر کدام نقشی مهم در فرایند شناخت و تفسیر جهان از سوی انسان ایفا می‌کنند. بررسی دیدگاه‌های نظری چون دیدگاه ژیلبر دوران در این زمینه می‌تواند به درک بهتر این ارتباط کمک کند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش‌شناسی ژیلبر دوران به بررسی چگونگی پیوند میان استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی می‌پردازد و سعی دارد تا ابعاد مختلف این رابطه را روشن سازد.

۱-۲. ژیلبر دوران و روش‌شناسی

در این بخش، به معرفی روش‌شناسی ژیلبر دوران در تحلیل متون ادبی، در قالب رویکردی متن‌پژوهانه می‌پردازیم. دوران، بر این باور است که اسطوره‌ها و متون ادبی دارای ساختارهایی اصلی و بنیادین هستند که در سطوح مختلف زبان و شناخت انسان

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۰۷

نمود پیدا می‌کنند؛ بنابراین، نخستین گام در تحلیل متن ادبی براساس رویکرد دوران، شناسایی ساختارهای زیربنایی و کشف چگونگی بازنمایی آن‌ها در متن است. «ژیلبر دوران، اساس درک ساختار متن را در کشف اسطوره‌های پنهان می‌داند که مؤثرتر از اسطوره‌های آشکار و صریح عمل می‌کنند» (فهیم، ۱۴۰۲: ۳)؛ اما به باور وی، نباید نقش محوری استعاره در شکل‌گیری اسطوره‌ها را نادیده گرفت؛ چراکه تحلیل استعاره‌های اساسی و بنیادین در متن ادبی می‌تواند مؤثر باشد. همچنین معتقد است تخیل، مهره اصلی ارتباط بین استعاره و اسطوره است. «دوران، به ویژگی‌های نمادین تصویر تکیه می‌کند و از نظر او تخیل خلاق، درواقع، معنای ذاتی تولیدات تخیل است. او سعی دارد که تخیل را از جنبه خلق ادبی و هنری نیز مطالعه کند» (سروش، ۱۳۹۴: ۳). تخیل این امر، شامل شناسایی نگاشت‌های استعاری میان حوزه‌های مفهومی و چگونگی بازنمایی آن‌ها در متن است. «او روش خود را نظامی پویا معرفی می‌کند که نمادها، کهن‌الگوها و قوه‌های محرک را در بر می‌گیرد تا تصاویر را خلق کند» (همان: ۴). وی، معتقد است که اسطوره‌ها علاوه بر ساختار ذهنی، دارای کارکرد شناختی نیز هستند. در تحلیل متون ادبی براساس این رویکرد، باید علاوه بر بررسی نقش اسطوره در شکل‌دهی به تجربه انسانی، به نقش اسطوره در ادراک و معنابخشی به جهان نیز پرداخت. نظریه ژیلبر دوران، بر مثلث اسطوره‌شناسی، مردم‌شناسی و تخیلات استوار است و با توجه به اینکه وی بر اهمیت بافت فرهنگی در فهم و تفسیر اسطوره‌ها تأکید دارد، تحلیل متون ادبی نیز باید در ارتباط با زمینه فرهنگی اجتماعی آن‌ها انجام شود. این امر به درک عمیق‌تر معنا و کارکرد دقیق‌تر متون کمک می‌کند. «ژیلبر دوران در تعریف اسطوره، نخست به تقسیم‌بندی میان دو گونه زبان و دلالت‌پردازی اشاره دارد که عبارتند از: زبان صریح و زبان ضمنی یا به بیان دیگر زبان مستقیم و زبان غیرمستقیم. در ادامه، ژیلبر دوران تلاش می‌کند نظامی نسبتاً کامل را معرفی کند که اسطوره نیز در آن جای می‌گیرد؛ نظامی مشتمل بر مواردی مانند بازتاب، قوه، کهن‌الگو، نماد و اسطوره» (نامورمطلق، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵). در مجموع، به کارگیری رویکرد ساختارگرایانه دوران در تحلیل متون ادبی،

می‌تواند به کشف لایه‌های عمیق‌تر معنا و نقش استعاره و اسطوره در خلق و بازنمایی تجربه‌های انسانی در قالب آثار ادبی منجر شود. با استناد به منابع معتبر، روش‌شناسی ژیلبر دوران بر اصول اساسی زیر، استوار است:

۱. اصل بینامتنیت^۱:

- ژیلبر دوران معتقد است که هر متن به‌طور ناگزیر با متون دیگر در ارتباط است و معنای آن متأثر از این ارتباطات است. به عقیده او، متن‌ها به‌طور مداوم به یکدیگر اشاره دارند و معنای هر متن در درون شبکه‌ای از متون دیگر قرار دارد.

۲. اصل تکثرگرایی^۲:

- دوران، بر این باور است که هر متن دارای چندین معنا و تفسیر است و قرائت‌های متعددی از آن ممکن است. وی، معتقد است که متن باز به تفسیرهای گوناگون است و هیچ تفسیر واحدی نمی‌تواند ادعای قطعیت داشته باشد.

۳. اصل متمرکز نبودن^۳:

- براساس دیدگاه دوران، هیچ مرکز ثابت و مسلمی در متن وجود ندارد که بتوان براساس آن، معنای نهایی را تعیین کرد. او اظهار می‌دارد که معنای متن همواره سیال و متغیر است و مرکزیتی ندارد که بتوان آن را نقطه ثقل تفسیر قرار داد.

۴. اصل بازی^۴:

- دوران بر اهمیت بازی، سرگردانی، پویایی و نبود قطعیت در فرایند تفسیر متن تأکید دارد. به باور او، معنای متن در فرایند بازی و امکانات متنی آن شکل می‌گیرد و همواره در حال تغییر و تحول است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. رابطه استعاره و اسطوره در اشعار منوچهر آتشی با تکیه بر روش‌شناسی دوران (مطالعه موردی: شعر بر رواق شب)

1. Intertextuality

2. Pluralism

3. Decentering

4. Play

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۰۹

«در زبان مرسوم قرن نوزدهم، به هر آنچه با واقعیت تضاد داشت، اسطوره اطلاق می شد. به کلامی دیگر، اسطوره تاریخ راستینی است که در سرآغاز زمان روی داده و الگویی برای رفتار انسان فراهم آورده است» (الیاده، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۳). بعد از تعریف اسطوره، نمونه‌ای از اشعار منتخب منوچهر آتشی که در این بخش از تحقیق قصد داریم به بررسی رابطه استعاره و اسطوره در آن با تکیه بر روش‌شناسی دوران پیردازیم، شعر *بررواقِ شب* است:

ابر می خواند سرودِ پُرتنیش را / و ز غم تلخ سرودِ خویش / اشکِ گرمی می فشاند،
می سپارد راه / بی صدا از سنگلاخی معبر کھسار / گام بیرون می گذارد ماه.
با بهره‌گیری از دیدگاه روش‌شناسی ژیلبر دوران، می‌توان رابطه استعاره و اسطوره را در این شعر، به شرح زیر تحلیل کرد.

- در این بخش، *ابر* با تکیه بر شخصیت بخشی، یک استعاره مکنیه معرفی می‌شود که سرودی پُرتنیش می‌خواند. این استعاره، *ابر* را به مثابه موجودی زنده و مشخصاً انسانی آگاه که خواننده‌ای از سرود است، در نظر می‌گیرد. همچنین، *ابر* نمادی از غم، درد و حسرت است که اشکِ گرمی می‌فشاند و راه می‌سپارد. این استعاره، بیان‌کننده ظرافت و لطافت عواطف و احساسات درونی است. ماه نیز با تشخصی که شاعر به آن بخشیده است و در قالب استعاره مکنیه‌ای دیگر، به مثابه یک موجود زنده و آگاه به تصویر کشیده شده است که از سنگلاخی کھسار، گام بیرون می‌گذارد. در این بند از شعر، ماه اسطوره‌ای طبیعی است که در ارتباط با عناصری طبیعی همچون *ابر* و *اشک*، پیوند برقرار کرده است. «ماه، نماد بالندگی و تغییر هیئت است. از سویی ماه نماد ضرب آهنگ (ریتم) زیست‌شناختی است. همچنین ماه، نماد زمان در حال عبور است. ماه، تجدید حیات هر دوره را هم در قلمرو کیهانی و هم در قلمرو زمینی، نباتی، حیوانی و بشری اداره می‌کند» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۱). *ابر*، عنصری اسطوره‌ای و متعالی، با برخورداری از صفات انسانی است که چونان خواننده سرودی پُر سر و صدا توصیف و به موجودی زنده و آگاه به محیط اطراف خود تبدیل می‌شود. اشک نیز عنصری اسطوره‌ای و نمادین

از درد و غم است که با سرازیر شدن از چشم ابر، مسیری را هموار می‌کند. همچنین، ماه در جایگاه عنصری اسطوره‌ای و ارزشمند به تصویر کشیده شده است که با گذشتن از سدّ موانع و سختی‌ها، حرکت و خیزش تأثیرگذاری را آغاز کرده است. درمجموع، در این بخش از سروده، شاعر با استفاده از استعاره‌ها و اسطوره‌های طبیعی، موجودات و عناصر سرشتین و ذاتی را به موجوداتی زنده و آگاه تبدیل کرده است و به این ترتیب، به خلق یک فضای شاعرانه و متعالی پرداخته است. با توجه به اصول چهارگانه روش‌شناسی دوران، تحلیل این بخش از شعر آتشی، به شرح زیر است:

۱. اصل تکثرگرایی:

در شعر یادشده، تکثرگرایی از طریق استفاده از چندین عنصر استعاری و اسطوره‌ای متجلی شده است. ابر، اشک، ماه و گهسار همگی نماد و استعاره‌هایی از مفاهیم انتزاعی مانند غم، اندوه، مرگ و زندگی هستند. این عناصر به صورت چندلایه و چندمعنایی ظاهر شده‌اند و امکان تفسیرهای متعدد را فراهم نموده‌اند.

۲. اصل متمرکز نبودن:

شعر، فاقد مرکزی ثابت و مشخص است. عناصر استعاری و اسطوره‌ای به صورت غیرمرکزی و سیال در متن جریان دارند و هر کدام می‌توانند نقطه محوری شعر به شمار آیند. این امر موجب گشوده شدن هر چه بیشتر فضای تأویل و تفسیر متن می‌شود.

۳. اصل بازی ژیلبر دوران:

در این شعر، بازی میان عناصر استعاری و اسطوره‌ای نیز موجب ایجاد فضایی باز و سیالیت معنایی شده است؛ مانند بازی ماه که بی‌صدا از سنگلاخ معبر کھسار گام بیرون می‌گذارد. این بازی، امکان تفسیرهای متعدد را فراهم می‌آورد.

۴. اصل بینامتنیت:

شعر از طریق استفاده از عناصر استعاری و اسطوره‌ای، با متون دیگر ارتباط برقرار می‌کند و به این ترتیب، بر اصل بینامتنیت تکیه دارد. مفاهیم و نمادهای به کاررفته در این شعر، ریشه در سنت شعری و فرهنگی ایران دارند و با بخش‌های پیشین شعر و حتی

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۱۱
متون دیگر نیز در ارتباط هستند. در مجموع، این شعر با استفاده از اصول بینامتنیت،
تکثرگرایی، متمرکز نبودن و بازی ژیلبر دوران، امکان تفسیرهایی متعدد و چندلایه را
فراهم آورده است و فضایی باز و پویا را در اختیار خواننده قرار داده است.

آسمان صافست / کهکشان-این ماهیانِ جاودان در کوچ / همچنان در کوچ. / هر
شهابی مرغ ماهی خوارِ چابک‌بال. / بی خیال از مرغ و ماهی، از کرانِ شب / اختران را
می‌شمارد، ماه.

در این بخش از شعر نیز، استعاره و اسطوره به شکلی تنگاتنگ با یکدیگر در پیوند
هستند:

- کهکشان استعاره از آسمان، ماهیانِ جاودان، استعاره‌ای برای ستارگان، مرغ
ماهی خوارِ چابک‌بال در مقام استعاره برای شهاب سنگ، مرغ و ماهی نمودهایی از
استعاره مصرحه برای ستارگان، کوچ، اسطوره‌ای برای حرکت و گذر زمان، شمارش
اختران، اسطوره‌ای برای آگاهی از گذر زمان و ماه به مثابه اسطوره برای سیر حرکت در
زمان. در این شعر، استعاره‌ها، ابزاری برای بیان اسطوره‌های مربوط به حرکت و گذر
زمان هستند. استعاره‌ها در واقع راهی برای بازنمایی و تجسم اسطوره‌ها هستند. در این
بند از شعر، آتشی یک بار دیگر به ماه شخصیت بخشیده است و در پوشش استعاره
مکنیه، او را سرگرم شمردن ستارگان به تصویر کشیده است. این پیوند میان استعاره و
اسطوره، شاعر را قادر می‌سازد تا مفاهیم انتزاعی زمان و حرکت را به شکلی ملموس‌تر
و تصویری‌تر برای خواننده نمایش دهد. استعاره و اسطوره در این شعر در خدمت
یکدیگر قرار گرفته‌اند تا تجربه انسانی از گذر زمان را به شکل متنی و زیباشناختی به
تصویر بکشند. با استناد به اصول چهارگانه روش‌شناسی دوران، تحلیل بند دوم شعر، به
شرح زیر است:

۱. اصل بینامتنیت:

در این بخش، استعاره‌ها و اسطوره‌ها در حکم بینامتن‌ها عمل می‌کنند. آنها به متون
و بافت‌های فرهنگی متعددی ارجاع می‌دهند و در تعامل با این بینامتن‌ها معنا می‌یابند؛

برای مثال کهکشان، ماهیان جاودان، شهاب و مرغ ماهی خوار همگی به متون اسطوره‌ای و کیهان‌شناختی ارجاع می‌دهند.

۲. اصل تکثر گرایی:

استعاره‌ها و اسطوره‌های این بخش از شعر، چند گانه و چند لایه هستند. آنها می‌توانند معانی متعددی را در خود جای دهند و قرائت‌های متفاوتی را ممکن سازند؛ برای مثال، کوچ می‌تواند اشاره به حرکت ستارگان، گذر زمان یا سفر انسان باشد.

۳. اصل متمرکز نبودن:

استعاره‌ها و اسطوره‌های شعر مزبور، هیچ مرکز منسجمی ندارند. آنها در شبکه‌ای از معانی و ارجاعات قرار دارند و همواره در حال تحول و جابه‌جایی هستند. معنای آنها همواره در حال تغییر است و درک درست مدلول‌ها، به زمینه‌های فرهنگی، ایدئولوژیک و تاریخی مخاطب بستگی دارد.

۴. اصل بازی:

در این شعر، استعاره‌ها و اسطوره‌ها در قالب بازی‌ای از معنا سازی و معنا زدایی ظاهر می‌شوند. آنها با ایجاد فضاهای دوپهلوی و آشفتگی معنایی، خواننده را به ایفای نقش در خلق معانی جدید دعوت می‌کنند. این بازی معنایی، به خواننده امکان تفسیرهای متعدد و خلاقانه‌ای می‌دهد. در مجموع، در این شعر، استعاره و اسطوره در قالب بینامتن‌های چند گانه و متحرک عمل می‌کنند و از طریق ایجاد فضاهای بازی معنایی، خواننده را به مشارکت در خلق معنا دعوت می‌کنند.

بر زمینِ هرزِ ناهموار / - سو گوار پار / بیوهٔ پیرار، داستان‌ها نطفه می‌بندد / لیک آن بالا / شاد و فارغ‌بال می‌خندد / و خرامان و سبک پا راه خود را می‌سپارد ماه. در شبِ غمناک - کرده باران، کوچه‌ها را خالی و خوشبو / در نهفتِ کوچه‌ای - در نورِ یک فانوس / بر لبانِ خیسِ ما - با پچ‌پچی مشکوک / داستان از آسمانِ پاکِ آینده است / و سرودِ کودکانِ ما به گندمزارِ دشتستان / و طنینِ بوسه - این سو گندِ بی‌تردید.

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۱۳

- در بند سوم شعر مورد بحث، استعاره‌هایی طبیعی، مانند زمینِ هرز ناهموار، سوگوارِ بار، بیوهٔ پیرار، کوچه‌های خالی و خوشبو، نورِ یک فانوس، لبانِ خیس، آسمانِ پاکِ آینده، گندمزار دشتستان به کار رفته‌اند. فضای سروده به مدد استعاره‌ها و پردازشِ تصاویری عمیق، عواطف و احساساتی چون غم، امید و زندگی را بازتاب داده است. تصویرِ شبِ غمناک، استعاره‌ای است برای نشان دادن دورانی سخت و تاریک از زندگی جامعه. شب، نمادی از غم و ستم و بیانگر وضعیتی است که انسان‌ها در آن احساس تنهایی و انزوا می‌کنند. تصویرِ باران، می‌تواند تفسیری از پاکسازی، تجدید حیات و امید باشد. فانوس، منبعی در شب و روایتگر امیدی است که همواره در دل تاریکی وجود دارد و می‌تواند مسیر خارج شدن و گذشتن از تیرگی‌ها را نشان دهد. این استعاره‌ها که به‌طور گسترده‌ای در شعر معاصر یافت می‌شوند و بار معنایی خاصی به متن می‌بخشند. درواقع به شاعر این امکان را می‌دهند تا ابعاد عاطفی و معنوی تجربهٔ خود را به‌صورت متمایز و خلاقانه بیان کند. در این بخش از شعر، اسطوره‌ها در دو قالب طبیعی مانند ماه که یک نماد اسطوره‌ای است و باران در هیئت بخشی از طبیعت، گندمزار و انسان مانند بیوهٔ پیرار و کودک‌کان، نمادی از آینده و تداوم حیات و بوسه به شمار می‌آیند که بستری مناسب را برای انتقال مدلول شاعر فراهم آورده‌اند. این اسطوره‌ها به شاعر اجازه می‌دهند تا به‌طور نمادین و فراتر از واقعیت‌های عینی، به بیان تجربه‌های عاطفی و معنوی خود پردازد. درواقع، استفاده از استعاره و اسطوره در این شعر به شاعر امکان می‌دهد تا از طریق بسط و تعمیق معانی، به لایه‌های عمیق‌تر و فراتر از زبان روزمره دست یابد. درمجموع، در این شعر استعاره و اسطوره در کنار هم به کار گرفته شده‌اند تا امکان بیان تجربه‌های عاطفی، معنوی و نمادین را برای شاعر فراهم آورند. این دو عنصر به‌طور ارگانیک، با یکدیگر پیوند یافته‌اند و به خلق فضایی فراتر از واقعیت عینی کمک کرده‌اند. در دیدگاه روش‌شناسی ژیلبر دوران، استعاره و اسطوره دو مفهوم مرتبط، اما متمایز هستند که در این شعر به شکلی ظریف در کنار یکدیگر آمده‌اند. درمجموع، در کنار هم قرار گرفتن استعاره و اسطوره در این بخش از شعر، به خلق فضایی شاعرانه،

نمایش تصویری کامل از وضعیت جامعه، امید به آینده و انتقال معنایی عمیق‌تر کمک کرده‌اند. پیوند میان تاریکی و نور، غم و امید در نهایت به ما می‌آموزد که همواره می‌توان به آینده‌ای روشن، امیدوار بود. استعاره‌ها، تصاویر ذهنی را فراهم می‌آورند و اسطوره‌ها، باری عاطفی و نمادین به شعر می‌بخشند. این تلفیق استعاره و اسطوره، یکی از ویژگی‌های برجسته شعر معاصر فارسی است که در این بخش از شعر آتشی نیز به‌خوبی نمایان است. در تحلیل شعر فوق، با توجه به اصول روش‌شناسی دوران، چند نکته اهمیت دارد:

۱. اصل تکثرگرایی: شعر از تصاویر و استعارات متعددی استفاده می‌کند که به لایه‌های مختلف اسطوره‌ای و نمادین اشاره دارند؛ برای مثال *بیوه پیرار*، *داستان‌ها نقطه می‌بندد*، *آسمان پاک آینده* و *گندمزار دشتستان* هر کدام به شکلی به اسطوره‌ها و نمادهای مختلف اشاره دارند.

۲. اصل متمرکز نبودن: شعر از مرکزیت واحد و خطی پرهیز می‌کند و به جای آن، فضایی پر از تضاد و تناقض ایجاد می‌کند؛ برای مثال، تصویر *بیوه پیرار* در تضاد با *شاد بودن و فارغ‌بال خندیدن* قرار دارد.

۳. اصل بازی ژیلبر دوران: شعر با استفاده از ایهام، اشارات، تشخیص‌ها و استعارات چندلایه، فضایی بازی‌گونه و چندمعنایی را خلق می‌کند؛ مثلاً *داستان از آسمان پاک آینده است*، هم می‌تواند به داستان‌های آسمانی و اسطوره‌ای اشاره داشته باشد و هم به داستان‌هایی از آینده.

۴. اصل بینامتنیت: شعر با استفاده از تلمیحات و ارجاعات به اسطوره‌ها و متون دیگر، ارتباطی با بخش‌های پیشین سروده برقرار می‌کند.

در مجموع، شاعر با بهره‌گیری از استعاره و اسطوره بر اساس این اصول، فضایی چندلایه و چندمعنایی خلق کرده است که خواننده را به تأمل و بازخوانی متن ترغیب می‌کند.

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۱۵
و ... از آن بالا - اشک گرم رقت از مژگانش آویزان / از میان کوچه باغ ابر / پای
رفتن می کند سنگین طرح پیکرهای باران خورده ما را - برده، سر در هم / بر رواق معبد
شب، می نگارد ماه.

در بند پایانی سروده، شاعر با استفاده از تصاویر و استعاره‌هایی چون / اشک‌های گرم
رقت، پای رفتن سنگین، طرح پیکرهای باران خورده و ماه بر رواق معبد شب می نگارد،
فضایی اسطوره‌ای و نمادین، خلق کرده است. این بخش از شعر نیز دارای استعاره‌ها،
تصاویری زیبا و مؤلفه‌های اسطوره‌ای فراوانی است که به تفکیک آنها را مرور خواهیم
کرد.

- / اشک گرم رقت، استعاره از احساسات عمیق و لطیف انسانی است. اشک، نماد
غم، اندوه و رقت نمادی از تأثر و تألم احساسات، نشان‌دهنده عواطف پیچیده‌ای است
که در درون انسان نهفته است. - معبد شب، چونان مکانی مقدس و معنوی، بیانگر راز
و رمز شب و همچنین مکان عبادت و تفکر است. این ترکیب به نوعی شکوه و عظمت
شب را به تصویر می کشد و می تواند ارجاعی به اسطوره‌های باستانی و مذهبی مرتبط با
شب و ماه باشد. - ماه این بار نیز به مدد استعاره مکنیه، انسانی پنداشته شده است که
دارای چشم و مژگان است. ماه، نماد زیبایی و عشق و مژگان، نماد لطافت و ظرافت
هستند. این تصویر می تواند به داستان‌های عاشقانه و اسطوره‌ای عشق و دلدادگی اشاره
داشته باشد. در بسیاری از داستان‌ها و افسانه‌ها، ماه، معشوقی دور و دور از دسترس معرفی
شده است.

- گزاره ماه پای رفتن می کند سنگین، تشخیص و استعاره‌ای است که به حرکتی
کند و سنگین، اشاره دارد که می تواند نشانه‌ای از اندوه یا تفکر عمیق باشد. این نوع
حرکت ممکن است بر احساس تردید یا غم و اندوه نیز دلالت داشته باشد.

- عبارت از میان کوچه باغ ابر، تصویری از ترکیب زیبایی طبیعت و ابرها را ارائه
می دهد. کوچه باغ، نشان‌دهنده زیبایی و آرامش طبیعت است و ابر، نماد تغییر و گذرا
بودن زمان. ارائه این تضادها، بر زیبایی و ظرافت تصویر افزوده است.

- در تصویر می‌نگارد ماه، ماه که عنصری طبیعی است در مقام هنرمند و خالق عمل می‌کند و بیانگر قدرت و زیبایی آفرینش است. استعاره‌ها و تصاویر موجود در شعر به‌خوبی احساسات انسانی را به تصویر کشیده‌اند و با استفاده از زبان شاعرانه، زیبایی‌های عالم را به نمایش گذاشته‌اند.

این استعاره‌ها، فراتر از معنای لغوی خود، به جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای اشاره دارند. تصاویری چون *کوچه باغ ابر*، *معبد شب و ماه*، دارای بار اسطوره‌ای و نمادین هستند. این عناصر، فراتر از معنای ظاهری خود، به مفاهیم وسیع‌تری در فرهنگ و اسطوره‌های انسانی اشاره دارند. شاعر، با استفاده از استعاره‌ها و تصاویر اسطوره‌ای، پیوندی میان جهان مادی (طبیعت و ظواهر) و جهان معنوی (مفاهیم، احساسات و پدیده‌های فرازمینی) برقرار می‌کند. این امر، در راستای دیدگاه ژیلبر دوران درباره تلفیق میان عینیت و ذهنیت در شکل‌گیری معنا است. تصاویر و استعاره‌های به کاررفته در این بخش از شعر، علاوه بر جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای، بر تجربه‌های حسی و عینی متکی هستند. این امر، با اندیشه دوران، درباره بنیان‌های تجربی و عینی معرفت انسانی همسو است. در مجموع، در این شعر، شاعر با بهره‌گیری از استعاره و اسطوره، به تصویرسازی و نمادسازی پرداخته و پیوندی میان عینیت و ذهنیت، جهان مادی و معنوی برقرار ساخته است که با رویکرد روش‌شناسی ژیلبر دوران همخوانی دارد. اینک با بهره‌گیری از اصول چهارگانه روش‌شناسی دوران، به تحلیل شعر فوق می‌پردازیم:

۱. اصل بینامتنیت: شاعر از استعاره و اسطوره برای خلق معنایی چندلایه و بینامتنی استفاده کرده است. استعاره‌های *اشک گرم رقت*، *طرح پیکرهای باران خورده* و *رواق معبد شب* در ارتباط با اسطوره‌های باران، ماه و معبد، فضای اسطوره‌ای و نمادین را ایجاد می‌کنند. این ارتباطات بینامتنی، معنای شعر را فراتر از ظاهر آن گسترش می‌دهند.
۲. اصل تکرارگرایی: در این شعر، استعاره و اسطوره همراه با دیگر عناصر شعری مانند تصویر، موسیقی و زبان، به ایجاد معانی چندگانه و متکثر کمک می‌کنند. معنای شعر بنا به تفسیر خواننده، زمینه‌های فرهنگی و تجربیات او متکثر و گسترده است.

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۱۷

۳. اصل متمرکز نبودن: استعاره و اسطوره در خدمت ایجاد مرکزیتی واحد و معنایی ثابت نیستند. در عوض، آن‌ها به ایجاد معانی سیال و چندگانه کمک می‌کنند که هیچ مرکزیتی را برجسته نمی‌سازند.

۴. اصل بازی ژیلبر دوران: استعاره و اسطوره در خدمت بازی با معانی، تداعی‌ها و تفسیرهای مختلف قرار گرفته‌اند. این بازی با معنا، خواننده را به فعال بودن و مشارکت در تولید معنا دعوت می‌کند.

در مجموع، در این شعر، استعاره و اسطوره در ارتباط با دیگر عناصر شعری، به ایجاد معانی چندگانه، سیال و بینامتنی کمک می‌کنند و خواننده را به بازی با معنا و تفسیرهای متکثر دعوت می‌نمایند.

۳-۱. رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی با تکیه بر

روش‌شناسی ژیلبر دوران (مطالعه موردی شعر هر کسی می‌گوید دیو)

با رنگ‌های صدا: من؛ من؛ من، با شب تا آن کوچه آمدم / شب ایستاد. / با چشم شکوفه‌ها: من؛ من؛ من، پشت دیوار بودم و نگاه می‌کردم / شب، ایستاده بود و چشمانش بر کرانه کوچه می‌دوید: پرندۀ تلایی فارغ از تعصب رنگ / کودکان حصیری / بادبادک در اوج بی‌فرسنگ / منشور تابش‌ها خاموش. / و آنچه مجرد و تنها بود: مردی از هر نسل در کاغذی سنگی پیچیده / سرزمین ساعت / زنی از هر نسل در کتان آرزو مصلوب / سکوت چون فرفرۀ کوچکی بر من و شب و دیدارش وزید / کودکان با صدای عاریه گفتند: دیو! / و هر کس می‌گوید دیو / و هیچ کس، تازیانه نبود.

تحلیل رابطه استعاره و اسطوره در شعر فوق از احمد رضا احمدی با تکیه بر روش‌شناسی ژیلبر دوران، نیازمند درک صحیح مفاهیم اساسی آن است. واضح است که استعاره در شعر به معنای انتقال معنا از یک حوزه به حوزه‌ای دیگر است. در شعر یادشده از احمدی، استعاره‌ها، ابزاری برای ایجاد تصاویری زنده و معنادار هستند؛ برای نمونه، پرندۀ تلایی که به آزادی و بی‌تعصبی اشاره دارد، می‌تواند استعاره‌ای از امید، آرزو و حتی پدیده‌ای فراتر از ذهن محدود شاعر باشد. این تصویر، فضایی را ایجاد

می‌کند که در آن انسان‌ها از قید و بندهای اجتماعی رها می‌شوند و به دنیای خیال و آرزوها پرواز می‌کنند. اسطوره به روایت‌ها و داستان‌های کهن اشاره دارد که معمولاً در آنها عناصر فرهنگی، تاریخی و معنوی جامعه، منعکس می‌شود. در شعر احمدی، می‌توان به عناصر اسطوره‌ای اشاره کرد که در آن شب و چشمانش، نمادی از رموز و ناشناخته‌ها هستند. گزاره شب/یستاده بود می‌تواند به مفهوم سکون و انتظار در دنیای معاصر اشاره کند که در آن انسان‌ها به دنبال معنا و هویت خود هستند. مفهوم استعاری کودکان حصیری، اشاره‌ای به ساده‌زیستی، بی‌آلایشی، پاکی و معصومیت کودکان دارد. گزاره بادبادک در/وج بی‌فرسنگ نیز اشاره به آزادی و رهایی از قید و بندهای زمینی در مفهومی استعاری دارد. با توجه به روش‌شناسی ژیلبر دوران، که به بررسی روابط میان متن و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی آن می‌پردازد، می‌توان گفت که شعر احمدی به‌نوعی بازتاب‌دهنده تناقضات و پیچیدگی‌های جامعه معاصر ایرانی است. شاعر از استعاره و اسطوره در شعر مزبور برای القای احساسات و تصویرسازی ذهنی خود، به زیبایی استفاده کرده است. من؛ من؛ من به تکرار فردیت، محوریت شاعر و نیاز انسان به شناخته شدن در دنیای مدرن اشاره دارد. این تکرار می‌تواند به بحران هویت و تنهایی انسان‌ها در دنیای شلوغ امروز اشاره کند. تصاویر و نمادهای استفاده شده: شکوفه، پرنده طلایی، کودکان حصیری و بادبادک بازتاب‌دهنده نگاه شاعر به جهان و جست‌وجوی رهایی و آزادی است. استعاره‌ها در این شعر، به انحای مختلفی نمود پیدا کرده‌اند. احمدی، با بهره‌گیری از تصاویری چون مردی از هر نسل در کاغذی سنگی پیچیده و زنی از هر نسل در کتان آرزو مصلوب، به استعاره‌های عمیق انسان، هویت و تجربه‌های تاریخی و اجتماعی او و محدودیت‌ها، فشارهای اجتماعی و ناکامی زنان در رسیدن به آرزوهایشان، اشاره می‌کند. این تصاویری که از چالش‌ها و بحران‌های مختلف نسل‌های انسان به تصویر کشیده شده، نشان‌دهنده تجلیات مختلف انسانی در طول زمان است و به‌نوعی منعکس‌کننده سرنوشت مشترک انسان‌هاست. کاغذ سنگی و کتان آرزو می‌توانند اشاره کند بر نمادهای هویت، آرزوهای بشری و سختی‌ها و محدودیت‌هایی

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۱۹

که این نسل‌ها در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی تجربه کرده‌اند. اسطوره‌ها نیز در این شعر به صورت نمادین و انتزاعی وجود دارند. عبارت استعاری سرزمین ساعت، اشاره به مفهوم زمان، چرخه آن در زندگی بشر و تغییرات اجتماعی دارد. سرزمین ساعت همچنین می‌تواند نماد کشوری باشد که در آن، زمان به طور مداوم در حال تغییر است و مردم در تلاش‌اند تا با این تغییرات همگام شوند. این مفهوم ممکن است به تأثیرات مدرنیته و تغییرات اجتماعی بر فرهنگ ایرانی نیز اشاره داشته باشد. اشاره شاعر به *گزاره‌های سکوت چون فرفره‌ای کوچک و کودکان با صدای عاریه گفتند: دیو!* می‌تواند به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی روزگار شاعر، احساس تنهایی و بی‌ارتباطی در جامعه اشاره کند. سکوت می‌تواند نماد فقدان گفت‌وگو و تعامل اجتماعی باشد و فرفره کوچک می‌تواند به بی‌ثباتی و ناپایداری اشاره کند که در روابط انسانی وجود دارد. *کودکان*، نماد بی‌گناهی و ناآگاهی از واقعیت‌های پیچیده اجتماعی هستند. تصویر بعدی، به نگاه معمول جامعه به پدیده‌ای ناشناخته و عجیب اشاره می‌کند که در آن، انزوا، وحشت و بی‌ارادگی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود؛ بر جامعه حاکم است. دیو، نماد ترس‌های اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه معرفی می‌شود. در اینجا، دیو نه تنها در هیئت موجودی افسانه‌ای ظاهر شد، بلکه نمادی از ترس‌ها و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی نیز است. گزاره کلیدی شعر: *و هرکس می‌گوید دیو هیچ‌کس، تازیانه نبود*، ممکن است به نوعی نقد اجتماعی اشاره کند. دیو می‌تواند نماد مشکلات و چالش‌های جامعه باشد، در حالی که *تازیانه نبود*، نشان‌دهنده فقدان ابزارهای مؤثر برای مقابله با این چالش‌هاست. این می‌تواند به انتقاد از ناتوانی جامعه در مواجهه با مشکلات اشاره کند. در شعر مورد بحث، می‌توان گفت که احمدی با به کارگیری عناصر یادشده، به نقد و بررسی وضعیت انسان‌ها در جوامع مختلف و نسل‌های گوناگون می‌پردازد و عمق پیچیدگی‌های زندگی بشر و چالش‌های آن را بازتاب می‌دهد و این چالش‌ها را در بستر زمان و در میان نسل‌های مختلف بررسی می‌کند. او با به تصویر کشیدن تصاویری از زندگی روزمره و آرزوها و در عین حال مواجهه با ترس‌ها و

چالش‌ها، به‌نوعی نقد اجتماعی و فرهنگی را به نمایش می‌گذارد. درنهایت، می‌توان گفت که استعاره و اسطوره در این شعر به هم پیوسته‌اند و هر کدام به‌تنهایی و در کنار هم، به بازنمایی تجربیات انسانی و اجتماعی و تجسم مفاهیم انتزاعی پرداخته‌اند. تکرار گزاره‌های *مردی از هر نسل و زنی از هر نسل*، بیانگر جهان‌شمولی این تجربیات است. تقابل مفاهیم *مرد/زن*، *سنگ/کتان* و *دیو/تازیانه* گویای دوگانگی‌های موجود در جامعه است. سکوت، عنصری که در صحنه ورود می‌کند، بیانگر خفقان و انفعال حاکم بر این وضعیت است. احمدی با استفاده از بن‌مایه‌های موجود در شعر، به پیوند و رابطه استعاره و اسطوره، اشاره می‌کند. استعاره‌ها به خلق تصاویری از احساسات، تجربه درونی و آرزوهای انسانی کمک می‌کنند، درحالی‌که عناصر اسطوره‌ای به ایجاد زمینه‌ای فرهنگی و تاریخی برای این احساسات و آرزوها می‌پردازند. بدین ترتیب، شعر احمدی نه‌تنها اثری هنری، بلکه بازتاب‌دهنده عمیقی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی معاصر است. از نظر دوران نیز، استعاره‌ها و اسطوره‌ها به‌نوعی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی را بازتاب می‌دهند.

شعر با استفاده از مضامین و تصاویری که در ادبیات و فرهنگ‌های مختلف وجود دارند، به بینامتنیت تأکید می‌کند. گزاره‌هایی مانند *پرنده طلایی* و *مردی از هر نسل* به ارجاعات فرهنگی و تاریخی اشاره دارند که می‌توانند خواننده را به تفکر درباره هویت و زمان وا دارند. این ارجاعات به غنای معنایی متن افزوده و ارتباطات عمیق‌تری را ایجاد می‌کند. شعر احمدی تجربیات و دیدگاه‌های متنوعی را به تصویر می‌کشد. از *کودکان حبسری تازنی از هر نسل و مردی از هر نسل*، این تصویرها به تنوع گونه‌های انسانی و اجتماعی اشاره دارند. این تکرار، به خواننده اجازه می‌دهد تا از منظرهای مختلف به مسائل اجتماعی و فرهنگی نگاه کند و برداشت‌های متفاوتی داشته باشد. شعر به‌جای تمرکز بر موضوعی خاص، به جابه‌جایی بین تصاویر و احساسات مختلف می‌پردازد. این نبود تمرکز، خواننده را به تفکر و تأمل درباره روابط بین عناصر مختلف ترغیب می‌کند؛ مثلاً عبارت *شب ایستاد به گزاره چشمانش بر کرانه کوجه می‌دوید و سپس به تصویر*

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۲۱

سکوت چون فرفره کوچکی، منتقل می‌شود که به تجربه‌ای چندبعدی و پویا از زندگی اشاره دارد. استفاده از زبان و تصاویر به صورت خلاقانه و پویا، فضایی برای تفکر و تخیل ایجاد می‌کند. این بازی با زبان و معانی، به خواننده اجازه می‌دهد تا در فرآیند تفسیر شرکت کند و معانی جدیدی را کشف کند. عنوان دیو و بازی با مفاهیم ترس و آشتی، به این ویژگی افزوده می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق حاضر، نشان داد که هر دو شاعر به طور مؤثری از استعاره‌ها و اسطوره‌ها برای انتقال معانی عمیق و پیچیده در آثار خود استفاده کرده‌اند. در اشعار احمدی، استعاره‌ها، ابزاری برای بازنمایی احساسات و تجربیات انسانی هستند و اسطوره‌ها در مقام چارچوب‌های فرهنگی و تاریخی به غنای این تجربیات می‌افزایند. احمدی با بهره‌گیری از استعاره‌ها، اسطوره‌های فرهنگی و اجتماعی را در بستر اشعار خود بازآفرینی می‌کند و بدین وسیله، خواننده را به جستجو در ساختارهای اجتماعی و ذهنی دعوت می‌کند. در اشعار احمدی، استفاده از اسطوره غالباً به شکلی نمادین و غیرمستقیم اتفاق می‌افتد و بیش از نیمی از تصاویر شعری موجود، منطبق با منظومه و نظام تصویری شبانه دوران است. این تصاویر معمولاً شامل عناصر خیال، نمادهای مرگ و دیگر ساختارهای پیچیده است. از سوی دیگر، آتشی نیز با بهره‌گیری از استعاره‌ها و اسطوره‌ها، سعی در ایجاد پیوندی عمیق بین فرد و جامعه دارد و از این طریق به نقد اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی پرداخته و به بررسی هویت فردی و اجتماعی می‌پردازد. آتشی، اما به شکلی مستقیم اسطوره‌ها را در شعر خود منعکس می‌کند و بر خلاف احمدی، بیش از نیمی از تصاویر شعری منوچهر آتشی با منظومه و نظام تصویری روزانه دوران، همسو و هم‌راستاست. با توجه به دیدگاه ژیلبر دوران که بر تأثیر متقابل زبان و فرهنگ تأکید دارد، می‌توان گفت که استعاره‌ها و اسطوره‌ها نه تنها عناصری زیبایی‌شناختی هستند، بلکه در حکم ابزارهایی شناختی و تحلیلی نیز در سروده‌های این دو شاعر عمل می‌کنند. این عناصر، به‌ویژه در زمینه تاریخی و فرهنگی ایران، به تفسیر معانی و مضامین عمیق تر

کمک می‌کنند و امکان ایجاد دیالوگ‌های جدید بین متن و خواننده را فراهم می‌آورند. درنهایت، این بررسی نشان می‌دهد که مطالعه دقیق استعاره‌ها و اسطوره‌ها در شعر می‌تواند درک بهتری از جهان‌بینی و دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی شاعران را فراهم کند و به غنای ادبیات معاصر ایران بیفزاید. اشعار احمدرضا احمدی و منوچهر آتشی به‌طور چشمگیری در حیطهٔ دسته‌بندی بر پایهٔ نگرش ژیلبر دوران قرار می‌گیرند. هر دو شاعر به بررسی ساختارهای فرهنگی و اجتماعی از طریق استعاره و اسطوره پرداخته‌اند.

۱. استعاره‌های فرهنگی: احمدی و آتشی از استعاره‌ها برای بازنمایی معانی عمیق اجتماعی و فرهنگی بهره برده‌اند.

۲. نقد اجتماعی: آثار این دو شاعر به نقد و تحلیل هویت فردی و جمعی می‌پردازد که با رویکرد دوران همخوانی دارد.

۳. معنای چندلایه: شعرهای آن‌ها از لحاظ معنایی چندلایه هستند و خواننده را به تفکر و تأمل دعوت می‌کند.

۴. بازآفرینی اسطوره‌ها: هر دو شاعر با بازآفرینی اسطوره‌های فرهنگی، به تحلیل و تفسیر تجربیات انسانی پرداخته‌اند.

با عنایت به این ویژگی‌ها، می‌توان گفت که آثار احمدی و آتشی به‌خوبی در قالب نگرش‌های ژیلبر دوران جای می‌گیرند و به بررسی عمیق‌تر معنا و پیوندهای اجتماعی کمک می‌کنند.

همچنین مشخص شد که استعاره و اسطوره نقشی حیاتی در خلق تصاویر و درک معانی اشعار احمدرضا احمدی و منوچهر آتشی دارند. این دو عنصر ادبی به‌طور مؤثری به بیان احساسات و تجربیات انسانی کمک می‌کنند. استعاره‌ها به ایجاد تصاویری زنده و عاطفی در اشعار کمک می‌کنند؛ برای مثال، احمدی با استفاده از استعاره‌های طبیعی و انسانی، احساسات عمیق را به تصویر می‌کشد و خواننده را به دنیای درونی خود نزدیک می‌کند. آتشی نیز از استعاره‌های خاص برای بیان تنهایی و جست‌وجوی هویت استفاده می‌کند که تأثیر عمیقی بر خواننده دارد. هر دو شاعر با بازآفرینی اسطوره‌های

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۲۳

فرهنگی و اجتماعی، لایه‌های معنایی جدیدی به آثار خود اضافه می‌کنند. این اسطوره‌ها، چارچوبی برای فهم تجربیات فردی و جمعی هستند و به خواننده این امکان را می‌دهند تا با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی شعر ارتباط برقرار کند. استعاره و اسطوره در اشعار این دو شاعر به نقد اجتماعی و سیاسی نیز می‌پردازند. احمدی و آتشی با استفاده از این عناصر، به تحلیل مشکلات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند و خواننده را به تأمل در وضعیت موجود وادار می‌کنند. استعاره‌ها و اسطوره‌ها به اشعار این دو شاعر، غنای معنایی می‌بخشند. این عناصر به خواننده کمک می‌کنند تا معانی چندلایه را در شعر کشف کند و به تفسیرهای متفاوتی دست یابد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که منوچهر آتشی بیشتر از احمد رضا احمدی از اسطوره‌ها و استعاره‌ها در اشعار خود بهره برده است. همچنین آتشی، تنوع بیشتری در استفاده از اسطوره‌ها داشته و استعاره‌هایش کمتر تکراری بوده‌اند. این ناهمگونی‌ها می‌تواند بیان‌گر تفاوت‌های سبکی و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی متمایز در شعر این دو شاعر باشد. در مجموع، استعاره و اسطوره در اشعار احمدی و آتشی، نه تنها به خلق تصاویر زیبا و عاطفی کمک می‌کند، بلکه به فهم عمیق‌تر مسائل انسانی و اجتماعی نیز منجر می‌شود.

منابع

- آتشی، منوچهر (۱۳۵۳). *دیدار در خلقت*. تهران: امیرکبیر.
- احمدی، احمد رضا (۱۳۸۷). *همه شعرهای من*. ج ۱. تهران: چشمه.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۲). *اسطوره، رؤیا، راز*. ترجمه رؤیا منجم. تهران: نشر علم.
- باباخانی، مصطفی (۱۳۹۲). *کاربرد کهن الگو در شاهنامه*. تهران: جامی.
- پاینده، حسین (۱۴۰۱). *نظریه و نقد ادبی: در سنامه‌ای میان رشته‌ای*. تهران: سمت.
- تایسون، لیس (۱۴۰۱). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسن‌زاده. تهران: حکایت قلم نوین.
- دوران، ژلبر (۱۳۹۸). *تخیل نمادین*. ترجمه روح‌الله نعمت‌اللهی. تهران: حکمت کلمه.
- دورکیم، امیل (۱۴۰۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: آگاه.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶). *اسطوره در جهان امروز*. تهران: مرکز.

- سروش، سارا؛ مزاری، نگار؛ خامنه باقری، طاهر (۱۳۹۴). «بررسی ترس از مرگ در سه قطره خون هدایت و ضد اخلاق ژید بر اساس روش نقد ژیلبر دوران». دانشگاه شهید بهشتی: *مجله نقد زبان و ادبیات خارجی*. (۱۵)، ۲۹۱-۲۷۵.
- شریف‌زاده، صدیقه (۱۴۰۲). «استعاره مرگ در شعر احمدرضا احمدی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». دانشگاه بین‌المللی امام خمینی: *دو فصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی*. (۱)، ۲۳-۱.
- شریفی‌ولدان، غلامحسین؛ شمعی، میلاد (۱۳۹۰). «تحلیل صورت‌های خیالی در شعر پایداری بر اساس نقد ادبی جدید (روش ژیلبر دوران)». دانشگاه شهید باهنر کرمان: *نشریه ادبیات پایداری*. (۳ و ۴)، ۳۲۱-۲۹۹.
- شفیعی کدنی، محمدرضا (۱۴۰۳). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۹). *نقد ادبی*. تهران: میترا.
- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها: اساطیر، رؤیاهای، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد*. ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی. ج ۵. تهران: جیحون.
- عبدی، زهرا؛ خائفی، عباس؛ سیدترابی، حسن (۱۳۹۴). «ایماژیسم در مجموعه شعر احمدرضا احمدی». دانشگاه تبریز: *مجله زبان و ادب فارسی*. ۶۸ (۲۳۱)، ۷۵-۵۹.
- عوض‌پور، بهروز؛ نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۳). «ژیلبر دوران و نقد اسطوره‌ای، پیکره مطالعاتی: رمان قلب سگی اثر میخائیل بولگاگوف». دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران: *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ۱۰ (۳۷)، ۲۳۵-۲۰۵.
- علوی‌مقدم، مهیار؛ صادقی‌منش، علی (۱۳۹۹). «تحلیل اسطوره‌شناختی-تطبیقی نماد غار و بررسی نمادهای آن در شعر منوچهر آتشی با تکیه بر دیدگاه‌های میرچا الیاده». دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران: *فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. ۱۶ (۶۰)، ۱۷۲-۱۴۱.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فهیم، شیم؛ گودرزی، مصطفی؛ نامورمطلق، بهمن (۱۴۰۲). «اسطوره پنهان در نقد هنر و ادبیات با روش‌شناسی ژیلبر دوران». دانشگاه سوره: *مجله رهپویه هنر/هنرهای تجسمی*. (۳)، ۳۸-۲۹.
- کاسی، فاطمه؛ بصیری، محمدرضا (۱۳۹۴). «نشانه‌شناسی تخیل و استعاره در داستان (نشانی) احمدرضا احمدی». دانشگاه اصفهان: *مجله فنون ادبی*. ۹ (۱)، ۶۲-۵۳.
- کالر، جاناناتان (۱۴۰۱). *در جست‌وجوی نشانه‌ها، نشانه‌سازی، ادبیات، واسازی*. ترجمه لیلا صادقی. تهران: علم.

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۲۵

- کالر، جاناناتان (۱۴۰۲). *بوطیقای ساختگرا*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مینوی خرد.
- کراپ، الکساندر (۱۳۹۵). *جهان اسطوره شناسی*. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- گل بابایی اصل، تمنا؛ غلامرضایی، محمد؛ خاتمی، احمد؛ صدراپی، رقیه (۱۳۹۹). «تأثیر تلمیحات اسطوره‌ای در بیان تجربه‌های عرفانی بر اساس منطق الطیر». *دانشگاه سمnan: مجله مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۱(۲۲). ۳۴۵-۳۶۸.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۹). *درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه*. تهران: آگه.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۵). *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ژرژ دومیل*. تهران: موعام.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۲). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی، نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- وحدانی فر، امید (۱۳۹۹). «صورت‌های خیالی مجموعه شعر پشت یک لبخند بیوک ملکی بر اساس نظریه ژیلبر دوران». *دانشگاه شیراز: مجله مطالعات ادبیات کودک*. ۴۰(۲۳). ۲۶۰-۲۳۹.

References

- Abdi, Zahra; Khaefi, Abbas and Seyed Torabi, Hassan (2015). «Imagism in
- Ahmadreza Ahmadi's collection of poetry». Tabriz university:
- Persian language and literature. spring and summer 2015,
- number 231, pp. 59-75.
- Alavi-Moghaddam, Mahyar and Sadeghimanesh, Ali (2020).
- «Mythological-adaptive analysis of the symbol of the cave and its manifestations in Manouchehr Atashi's poem based on the views of Mircha Eliade». Islamic Azad University, Tehran branch: Scientific Quarterly of Mystical and Mythological Literature. Year 16, Number 60, Fall 2020, pp. 141-172.
- Atashi, Manouchehr.(1974). *Didar Dar Falaq(Meeting in*
- *Falaq)*. Tehran: Amir- Kabir Publications.
- Ahmadi, Ahmadreza.(2008). *All my poems*. vol.1. Tehran: Cheshme
- Publishing House.
- Awazpour, Behrouz and Namvar Motlaq, Bahman (2014). «Gilbert
- Durand and Mythological Criticism, study body: the novel
- Heart of a Dog by Mikhail Bulgakov». Islamic Azad University.
- Tehran branch: Mystical and Mythological Literature Quarterly.
- Year 10. Number 37. Winter 2014, pp. 205-235.
- Babakhani, Mustafa.(2013). *The use of archetypes in Shahnameh*.
- Tehran: Jami Publishing.
- Chevalier, Jean; Gheerbrant, Alain. (2008). *A Dictionary of Symbols*:

- *Myths, dreams, customs, gestures, shapes and patterns, faces, colors, numbers.* translation and research: Soudabe Fazayeli. fifth volume. Tehran: Jeihoun.
- Culler, Jonathan.(2022). *In search of signs (semiotics, literature, - deconstruction).* translated by Leila Sadeghi. Tehran: Elm Publishing.
- Culler, Jonathan. (2023). *Constructivist boutiques.* translated by Kourosh Safavi.
- Tehran: Minouy-e Kherad.
- Durand, Gilbert.(2019). *Symbolic imagination.* translated by Ruhollah Nematollahi. Tehran: Hikmat-e Kalame Publishing.
- Durkheim, Émile.(2024). *The Rules of Sociological Method.* translated by
- Houshang Naiebi. Tehran: Agah Publications.
- Eliade, Mircea. (2003). *Myth, Dream, Secret.* Translated by Roya Monajjem. Tehran: science (Elm) Publishing.
- Fahima, Shima; Goudarzi, Mustafa and Namvar-motlaq, Bahman (2023). «The
- hidden myth in art and literature criticism with Gilbert Durand's methodology». Art Guide/Visual Arts. Fall 6. 2023. Number 3. pp. 29-38.
- Fotouhi Roud Majani, Mahmoud.(2011). *Stylistics: theories, approaches and*
- *Methods.* Tehran: Sokhan Publishing House.
- Golbabaiee Asal, Tamnna; Gholamrezaiee, Mohammad; Khatami, Ahmad
- and Sadraiee, Ruqaiya (2020). «influence Mythological allusions in the expression of mystical experiences based The Conference of the Birds». Semnan university: Linguistic and rhetorical studies. year 11. number 22. autumn and winter 2010. pp. 368-345.
- Kasi, Fatemeh and Basiri, Mohammad Reza (2015). «Semiotics of imagination
- and metaphor in the story (Nishani) Ahmadreza Ahmadi». Esfahan University: Literary techniques. 9th year. Spring 2015. No. 1. pp. 62-53.
- Krapp, Alexander.(2016). *The World of Mythology.* translated by Jalal Sattari.
- Tehran: Center Publishing.
- Mukhtarian, Bahar.(2010). *An introduction to the mythological structure of*
- *the Shahnameh.* Tehran: Agah Publishing.
- Namvar-Motlagh, Bahman. (2013). *An introduction to mythology,*
- *theories and applications.* Tehran: Sokhan.

بررسی رابطه استعاره و اسطوره در اشعار احمد رضا احمدی و منوچهر آتشی با تکیه بر... — ۱۲۷

- Namvar Motlaq, Bahman.(2016). *The book of myth and mythology by Georges*
- Edmond Raoul Dumézil. Tehran: Mogham Publications.
- Payandeh, Hossein.(2022). *Literary Theory and Criticism: An*
- *Interdisciplinary Textbook*. Tehran: Samt Publications.
- Sattari, Jalal.(1997). *Myth in today's world*. Tehran: Markaz Publications.
- Shafiee-kadkani, Mohammad Reza.(2024). *Imaginary images in Persian*
- *Poetry*. Tehran: Ag'ah Publications.
- Shamisa, Siroos.(2019). *Literary criticism*. Tehran: Mitra Publishing.
- Soroush, Sarah; Mazari, Negar and Khamene Bagheri, Taher. (2015).
- «Examining the fear of death in three drops of Hedayat's blood
- and anti-morality of Jide based on Gilbert Doran's criticism
- method». Shahid Beheshti University: criticism of foreign language
- and literature. Fall and Winter 2015- No. 15. pp. 275-291.
- Sharifzadeh, Seddiqe.(2023). «The metaphor of death in Ahmadrza
- Ahmadi's
- poetry from the perspective of cognitive linguistics». Imam Khomeini
- International University: two quarterly journals of interdisciplinary
- studies of Persian language and literature. second year. new period. first
- issue. spring and summer 2023. pp. 1-23.
- Sharifivaldan, Gholamhossein and Shamiee, Milad. (2011). «Analyzing
- imaginary forms in the poem of stability based on new literary criticism
- (Gilbert Durand's method) ». Shahid Bahonar University of Kerman:
- Adab-e Paydari publication. Faculty of Literature and Human Sciences.
- No. 3 and 4 Fall 2011- Spring 2010. pp. 299-321.
- Tyson, Lois.(2022). *Theories of contemporary literary criticism*.
- translated by Maziar Hassanzadeh. Tehran: Hekait-e Qalam-e
- Novin.
- Vahadanifar, Omid (2020). «Imaginary faces of the poetry collection
- behind a
- smile by Boiuk Maleki based on Gilbert Durand's theory». Shiraz
- University: Children's literature studies. Spring and Summer 2020. No.
- 23. 260-239.

